



وقتی ریچی کارش را بلد است

پارسا پیروز

بوسیدن روی ماه خدا

امیرحسین حسن‌پور

خوبی گای ریچی آن است که هرچقدر هم داستانش پر از اشکال باشد و بازیگرانش بد بازی کنند، باز هم بلد است فیلم را جوری بچیند که گیرا باشد. فیلم The Gentlemen هم این‌گونه است. فیلمی مافیایی که به قلب باندهای مواد مخدر در انگلیس می‌رود و با الگوی همیشگی فیلم‌های گانگستری، که همیشه کسی می‌خواهد جایگاه دیگری را بگیرد، پیش می‌رود.

مثل بقیه فیلم‌های ریچی، این جا هم با چند داستان تو در تو، غافلگیری‌های مختلف و گره‌های متعددی که تا سکانس آخر باز شدن آن‌ها زمان می‌برد مواجهیم. شاید نقطه ضعف اصلی فیلم همین باشد. تعداد زیاد شخصیت‌های درگیر در فیلم، خرده داستان‌های متنوع که همین تنوع، در کنار تلاش برای کوتاه و سریع بودن فیلم باعث شد تا نتوانیم روی داستان‌ها و شخصیت‌ها عمیق شویم. حتی دو شخصیتی که بیشتر داستان را با آن‌ها بودیم، یعنی ریموند و فلچر، در عین صمیمیت معلوم نبود که از کجا یکدیگر را می‌شناسند.

در بین شخصیت‌ها، مک‌کانهی تا حدودی توانست شخصیت‌اش را بسازد، اما بقیه شخصیت‌ها با نقشی که در داستان ایفا می‌کردند همخوانی نداشتند. آن تاجر یهودی چندان شبیه یهودی‌ها و زرتگی‌شان نبود. فلچر هم نه شبیه وکلای اطراف سران مافیا بود نه شبیه آدمکش‌ها. ریموند که اصلا و ابدا شبیه روزنامه‌نگاران نبود.

در مجموع اگر اهل فیلم‌های مافیایی هستید، یا فیلمی با ریتم تند شبیه سریال‌های مطرح می‌خواهید، یا صرفا به دنبال دو ساعت سرگرمی هستید، فیلم The Gentlemen می‌تواند برای شما مناسب باشد.

روی ماه خداوند را ببوس دومین و درواقع مهم‌ترین اثر مصطفی مستور است.

داستان حول یک سوال مهم و البته کلیشه‌ای می‌چرخد! سوالاتی درباره خدا و پاسخ‌هایی متنوع و البته جذاب را می‌خوانید.

شخصیت‌های داستانی هرکدام به نوعی نماینده یکی از اندیشه‌هایی هستند که با این سوال روبه رو می‌شوند!

یک نفر اصلا ترجیح می‌دهد به این سوال پاسخ ندهد! یک نفر سعی می‌کند با دانسته‌ها و علم تخصصی خودش به این سوال پاسخ دهد، یک نفر با توجه به اطلاعات کتاب آسمانی دیگری با دستاویز فلسفه و یک نفر هم با ایمان قلبی!

در نهایت شخصیت اصلی داستان میان این اندیشه‌ها در رفت و آمد است، سوالات بیشتری برایش به وجود می‌آید و پاسخ‌های متفاوتی هم پیدا می‌کند. شاید بتوان گفت مهم‌ترین دستاورد شما از این کتاب می‌تواند شک و سپس یقین باشد!

در خلال داستان خواننده به همراه شخصیت اصلی داستان که یک دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی است به دنبال علت خودکشی پروفیسور حمید پارسا دانشمند فیزیک برجسته می‌گردد و با جلوه‌ای جدید از سوالات کلیشه‌ای ولی بنیادین رویه رو می‌شود. هنر اصلی نویسنده در این اثر نشان دادن رد پای سوالات بنیادین در همه جاست؛ از شغل و دانشگاه گرفته تا روابط عاطفی و عاشقانه و حتی مرگ!

ادبیات جذاب و ساده مستور به همراه شخصیت‌پردازی دقیق و خرده داستان‌های موازی داستان اصلی باعث می‌شود شما به خوبی همراه داستان شوید و به این سوال خاص اما تکراری فکر کنید.

يك مهمانی ۳ نفره

وقتی به شخصیت‌های داستانی فکر می‌کنم، یاد دو شخصیت کوچک و خاص می‌افتم. یکی از این شخصیت‌ها ماهی سیاه کوچولوی صمد بهرنگی است و دومی شازده کوچولویی که همه می‌شناسیدش. اگر قرار باشد روزی شخصیت‌های داستانی را به یک شکلی از کتاب‌ها بیرون بکشیم، مثلا با یک پرینتر سه‌بعدی آن‌ها را پرینت بگیریم و بعد با یک هوش مصنوعی به آن‌ها جان ببخشیم، بدون شک انتخاب همین دو رفیق گرمابه و گلستان خواهد بود. البته فراهم آوردن یک دریای آبی برای ماهی سیاه و یک سیارک کوچک که رویش گل سرخی داشته باشد و یک گوسفند کوچک برای خوردن بائوباب‌ها کار سختی است. اما احتمالا با همان پرینتر سه‌بعدی کارم راه می‌افتد.

دلم می‌خواهد یک روز مهمانی بگیرم و هر دوی این‌ها را دعوت کنم. بعد بنشینیم کنار هم و از روز و شب‌هایی بگویم که از سر گذرانده‌ایم. شازده از سفرش به سیارک‌ها بگوید. از پادشاهی که احتمالا حالا تمام ستاره‌ها را شمرده و مالکشان شده است. از مرد متشخصی که برای هوادارانش کلاه از سر برمی‌دارد. از روباهی که بازار شایعات پشت سرش حسابی داغ است. و خیلی ماجراهای دیگر که احتمالا در این سال‌ها باید تجربه‌اش کرده باشد.

بعد نوبت ماهی سیاه است که قصه زندگی‌اش را بگوید. اما قبلش برای این که خوش‌خوشانمان شود و من هم میزبان خوبی باشم، جای می‌خوریم و اناری می‌شکنیم. بعد رو می‌کنیم به ماهی سیاه و می‌گوییم: خب رفیق روزهای دور چه خبر از دریا؟ و او شروع می‌کند از ماهی‌های آزاد گفتن و از موج‌های خروشان و توفان‌ها و ماهی‌گیران ناکس گفتن. و بعد قصه ماهیان دیگری را می‌گوید که یکی یکی جویبار کوچک‌شان را رها کرده‌اند و در این سالیان به سراغ دریای آزاد آمده‌اند. راستش مطمئنم وسط قصه گفتن‌هاش کمی حسودی هم می‌کنم. این که من در تمام سال‌های زندگی‌ام نتوانسته‌ام از یک سری چیزها دل بکنم و نتوانسته‌ام مثل ماهی سیاه باشم، کمی دلگیرم می‌کند. اما مجبورم بپذیرم. چون هرچه نباشد، او ماهی سیاه کوچولوست و من آدمیزادی که ریشه ندارد و باد همین‌طور این طرف و آن طرف می‌بردش. دروغ چرا، تمام این سطرهایی که نوشتم را، تمام این سناریو را بارها در ذهنم مرور کرده‌ام. چیزی نیست که حالا در ذهنم ساخته باشم. سال‌هاست که در ذهنم یک ماهی سیاه کوچولو شنا می‌کند. ماهی سیاهی که یک رفیق شازده‌نامی هم دارد. شازده کوچکی که آن بالاها روی سیارک ب ۶۱۲ زندگی می‌کند

سعیدالف



اسامی برندگان شماره ۶۱۳ جیم

۱. علی رجایی پور از مشهد
۲. رویا سربازی از مشهد
۳. شاهرخ یحیی‌زاده از قوچان
۴. یگانه خاتمی از مشهد
۵. محمد جولایی شکیب از مشهد

«این جا، شما بنویسید»

بعد از این که این همه حرف‌های ما را خواندید، حالا قرار است شما بنویسید و ما بخوانیم و حتی با هم صحبت کنیم. البته در آینده‌ای نزدیک با رونمایی از بخش‌های مختلف و جدید جیم در فضای مجازی، این بخش رونق بیشتری خواهد گرفت اما با این حال، فعلا این صفحه مخصوص شماست که دوست دارید بنویسید و نوشته‌هایتان با اسم و عکس خودتان منتشر شود.

بخش‌هایی که فعلا می‌توانیم از آن‌ها شروع کنیم در سه حوزه خلاصه می‌شود:

۱. کتاب باز هفته
۲. فیلم باز هفته
۳. شاخ هفته

می‌توانید متنی با حجم ۲۰۰ تا ۴۰۰ کلمه برایمان بنویسید و ارسال کنید. این متن می‌تواند معرفی و تحلیل فیلم یا کتاب باشد که در بخش‌های فیلم‌باز و کتاب‌باز منتشر می‌شوند.

یا یادداشتی از اتفاقات زندگی یا تفکرات شخصی‌تان باشد و نگاه یا نکته خاصی را منتقل کند و در بخش شاخ هفته منتشر شود.

یادداشت‌های شما باید پیش از روز دوشنبه هر هفته به دست ما برسند تا بهترین‌هایشان را برای انتشار در جیم همان هفته انتخاب و با اسم و عکس خودتان در همین صفحه منتشر کنیم.

برای ارسال نوشته‌هایتان می‌توانید به آیدی:

@jeempm

در تلگرام یا به آیدی

@Jeem.ir

در اینستاگرام پیام دهید.